

## نوجوانان، جوانان و مشارکت سیاسی؛

### بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز

مریم سروش (استادیار پژوهش جهاد دانشگاهی فارس، نویسنده مسؤل)

[marsoroush@yahoo.com](mailto:marsoroush@yahoo.com)

مریم حسینی (دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و پژوهشگر جهاد دانشگاهی فارس)

[m.hosseini328@gmail.com](mailto:m.hosseini328@gmail.com)

#### چکیده

هدف از این پژوهش، بررسی مقایسه‌ای نقش عوامل جامعه‌پذیری در مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان است. این مطالعه به روش کمی (پیمایش) و با استفاده از پرسش‌نامه انجام شده و جامعه آماری آن شامل نوجوانان و جوانان شهر شیراز می‌باشد. حجم نمونه، با استفاده از جدول لین، با سطح اطمینان ۹۵٪ و پایایی سه درصد، ۸۸۸ نفر برآورد گردید. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که میزان مشارکت سیاسی در میان دختران و پسران و همچنین بین جوانان و نوجوانان تفاوت معناداری با یک دیگر ندارند. همچنین از بین عوامل جامعه‌پذیری، مشارکت سیاسی دوستان و والدین بیشترین ارتباط را با مشارکت سیاسی جوانان داشته و مشارکت سیاسی دوستان و والدین، رسانه‌ها و فن‌آوری‌های جدید و جو‌باز کلاس بیشترین ارتباط را با مشارکت سیاسی نوجوانان دارد. همچنین، در مورد دختران و پسران نوجوان، مولفه‌های جامعه‌پذیری که بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای مشارکت سیاسی نشان دارند، متفاوت بوده، اما در مورد دختران و پسران جوان این تفاوت ملاحظه نگردید.

**کلیدواژه‌ها:** مشارکت سیاسی، نوجوانان، جوانان، جامعه‌پذیری، خانواده، مدرسه، دوستان، رسانه‌ها.

#### بیان مساله

به طور کلی، افراد در نوعی ویژه از با هم بودن به وجود اصیل و انسانی خویش نائل آمده و تعالی می‌یابند و نتیجه چنین ارتباط و با هم بودنی این خواهد بود که انسان وجود خود را در پرتو شیوه

خاصی از نسبت یافتن با دیگران باز می‌شناسد و رابطهٔ خلاق و کارآمدی با جهان اجتماعی - میان خود و دیگری - برقرار می‌کند و جز از این طریق نمی‌تواند توانایی‌های خود را به عنوان انسانی آگاه، آزاد، فعال، مصمم و با اراده عیان سازد و تمامی این فرآیند نیز در گرو مشارکت است (علیخانی، ۱۳۸۵).

مشارکت از لحاظ لغوی به معنای همکاری، شرکت داشتن یا حضور داشتن است. براین اساس مشارکت، شرکت فعالانه انسان‌ها در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی تمامی ابعاد حیات است. مشارکت سیاسی به عنوان یکی از اشکال مشارکت، همیشه مورد توجه اندیشمندان مختلف قرار گرفته است و هر کدام سعی کرده اند تا به نحوی به بیان تعریفی از آن بپردازند، اما به دلیل تعدد و پیچیدگی ابعاد مشارکت سیاسی، تعریف واحدی از آن وجود ندارد. آبرکرامبی (۱۳۶۷): ۲۸۶، مشارکت سیاسی را شرکت در فرایندهای سیاسی که به گزینش رهبران سیاسی می‌انجامد و سیاست عمومی را تعیین می‌کند و یا بر آن تاثیر می‌گذارد، می‌داند. مک‌کلوزکی<sup>۱</sup> (۱۹۶۸: ۲۴۹) نیز مشارکت سیاسی را فعالیت اجتماعی داوطلبانه افراد یک جامعه تعریف می‌نماید که در آن افراد احساس می‌کنند به طور مستقیم یا غیرمستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی و یا انتخاب رهبران مشارکت دارند.

مشارکت جزء حقوق اولیه و ضروری در یک سیستم سیاسی دموکرات محسوب می‌گردد و با دیگر ویژگی‌های دموکراسی مانند رضایت و مسئولیت همگانی، حقوق اکثریت و اقلیت‌ها، برابری و ... در هم تنیده است (موحد، ۱۳۸۲) به بیان دیگر، یکی از عناصری که جامعه دموکراتیک را تعریف می‌کند، میزان مشارکت مردم در فرایند سیاست‌گذاری است یعنی اینکه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند ادعای دموکراتیک بودن نماید اگر اعضایش در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت نداشته باشند. از طرف دیگر مشارکت نمایانگر وظیفه‌شناسی و وفاداری افراد به نظام سیاسی بوده، مشروعیت و مقبولیت نظام سیاسی را افزایش می‌دهد، بر کارایی حکومت تاثیرگذار است و به سبب آنکه نقش موثری در برقراری توسعه و ثبات سیاسی ایفا می‌نماید، به عنوان یک ضرورت سیاسی مورد توجه خاص سیاست‌مداران و دولتمردان بوده است.

1 McClosky

عده ای از صاحب نظران به مشارکت به عنوان زمینه ساز توسعه پایدار می نگرند. زیرا در توسعه، هدف، ظهور قابلیت‌های افراد در دو سطح حیات فردی و حیات اجتماعی است و این ظهور و بروز تنها در اثنای مشارکت محقق می‌شود لذا مشارکت نوعی باور و پیش نیاز هر طرح یا برنامه موفقیت آمیز برای بهبود زندگی مردم و توسعه اجتماعی است (علیخانی، ۱۳۸۵). بررسی و ارزیابی برنامه‌های توسعه دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی در کشورهای در حال توسعه، نشان‌دهنده آن است که عدم بهره‌گیری از مشارکت مردمی عامل شکست این برنامه‌ها بوده است. مشارکت به گفتمان توسعه حیات بخشیده و می‌تواند نهادها، گروه‌ها و افراد دیگر در فرایند توسعه را در قالب سازه‌ای جدید قرار داده و به آن‌ها توانمندی لازم جهت برآوردن نیازهای اصلی اعطا نماید و به واسطه توانمندسازی افراد فاقد قدرت و خاموش، می‌تواند از منابع مشروعیت بخش توسعه باشد (وحید و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۲۱-۱۱۹).

با توجه به اهمیت مشارکت سیاسی در حیات فرد و جامعه، پرداختن به این مقوله ضرورت دارد. در این میان پرداختن به مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان در ایران اهمیتی دوچندان دارد. جامعه ایران جامعه‌ای جوان است و درصد بزرگی از جمعیت کشور را جوانان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. این گروه به عنوان یکی از گروه‌های جمعیتی اثرگذار در جوامع در حال توسعه محسوب می‌شوند که نوع رفتار و میزان مشارکت آنان در عرصه سیاست گاه می‌تواند تعیین‌کننده ثبات و نهادمندی یک نظام سیاسی و گاه عامل اصلی تخریب نهاد سیاسی موجود، بی‌ثباتی سیاسی فراگیر و حتی تحول انقلابی جامعه باشد و در صورت عدم مشارکت، مشروعیت نظام را خدشه دار سازد. لذا شناخت عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی جوانان در ایران بسیار مهم و ضروری است.

عوامل جامعه‌پذیری یکی از مهم‌ترین عواملی است که در شکل‌گیری نگرش و کنش فرد نسبت به خود، دیگران و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند نقش ایفا می‌نماید. اجتماعی شدن یا جامعه‌پذیری از همان لحظه‌ای که انسان قدم به این جهان می‌گذارد شروع می‌شود و خانواده اولین محیط جامعه‌پذیری وی محسوب می‌گردد. علاوه بر خانواده، مدرسه، گروه‌های دوستان یا همالان و رسانه‌ها نیز از دیگر کانال‌های جامعه‌پذیری هستند که انسان، در روند زندگی خود با آن‌ها ارتباط داشته و بسیاری از مهارت‌هایی که در زندگی به آن‌ها نیاز دارد را فرا می‌گیرد. افراد در فرایند جامعه

پذیری صلاحیت و آمادگی گزینش و رد و تصاحب عناصر محیط اجتماعی را کسب می نماید. "توماس هابز" معتقد است که آدمی "حیوانی مدنی الطبع" نبوده بلکه موجودی است که باید برای زندگی سیاسی، آموزش ببیند. به عقیده هابز، انسان از طریق روند "اجتماعی شدن" آماده زندگی در جامعه سیاسی می شود (معینی علمداری، ۱۳۸۰). حال با توجه به این موارد، سوالی که در این مقاله مطرح است این است که عوامل جامعه پذیری (خانواده، مدرسه، دوستان، رسانه ها) چه ارتباطی با مشارکت سیاسی دارند؟ تاثیر کدام یک در دوران نوجوانی و کدامیک در دوره جوانی بیشتر یا کمتر است؟ همچنین کدام عامل در مشارکت سیاسی دختران و کدام عامل در مشارکت سیاسی پسران بیشتر یا کمتر دخیل است؟ و کدامیک از عوامل ارتباط قوی تری با ابعاد ذهنی و عملی مشارکت سیاسی دارند؟

بنابراین هدف کلی انجام این پژوهش «بررسی مقایسه ای رابطه عوامل جامعه پذیری و مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان شیراز» است. علاوه بر این هدف، پژوهش حاضر، درصدد دست یابی به اهداف جزئی زیر نیز خواهد بود:

- سنجش میزان مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان
- مقایسه دو گروه نوجوان و جوان در میزان مشارکت سیاسی.
- مشخص کردن تفاوت جنسیتی در میزان مشارکت سیاسی.
- تعیین مهم ترین عامل جامعه پذیری در تبیین مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان.
- تعیین مهم ترین عامل جامعه پذیری در تبیین مشارکت سیاسی دختران و پسران.
- تعیین مهم ترین عامل جامعه پذیری در تبیین ابعاد ذهنی و عملی مشارکت سیاسی.

#### پیشینه پژوهش

کیهانی (۱۳۸۴)، در پایان نامه خود عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان را مورد بررسی قرار دادند. نتایج این پژوهش نشان می دهد که بین مشارکت سیاسی با متغیرهای دینداری، میزان مشارکت سیاسی خانواده، اعتماد اجتماعی و جنسیت دانشجویان رابطه معناداری

وجود دارد. اما بین میزان مشارکت سیاسی دانشجویان و میزان استفاده از رسانه ها هیچ رابطه معناداری یافت نشد.

فتحی (۱۳۸۵)، در پایان نامه خود به "بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر اسلامشهر" پرداخته است. این پژوهش به شیوه پیمایش و بین ۲۵۱ نفر از جوانان ۱۸-۳۴ سال شهر اسلام آباد انجام شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سهم عمده ای از واریانس مشارکت سیاسی جوانان در مرحله اول توسط سطح خرد ذهنی یعنی متغیرهای جامعه پذیری سیاسی تبیین می‌شود (متغیر دوستان و خانواده سیاسی) و در مراحل دوم و سوم به ترتیب توسط متغیرهای کلان عینی و کلان ذهنی تبیین می‌شود. در حالیکه متغیرهای سطح خرد عینی رابطه معنی داری با مشارکت ندارد.

چابکی (۱۳۸۲)، در پژوهش خود با عنوان "جنسیت و مشارکت سیاسی" به بررسی مقایسه‌ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسران در تهران پرداخته است. این پژوهش به روش توصیفی - مقایسه‌ای انجام شده است و اطلاعات آن به روش میدانی و از طریق پرسش نامه جمع‌آوری شده است. نمونه آماری آن، ۱۰۴۱ نفر از دانشجویان شاغل به تحصیل در پنج دانشگاه تهران، شهید بهشتی، الزهرا (س)، امام صادق (ع) و صنعتی شریف بودند. نتایج کسب شده مؤید یافته‌های جهانی در رابطه با علاقه‌مندی سیاسی زنان در مقایسه با مردان است و نشان می‌دهد که زنان اعم از اینکه در دانشگاه‌های مختلط یا غیرمختلط باشند، علاقه‌مندی سیاسی کم‌تری (در مقایسه با مردان) دارند، فعالیت‌های سیاسی آنان، کم‌تر از مردان، جنبه فعالانه دارد، بینش سیاسی زنان بیش از مردان تحت تأثیر خانواده شکل می‌گیرد و دیرتر از مردان توجه به مسائل سیاسی را آغاز می‌کنند.

ایمان و مقدس (۱۳۸۱) در مقاله‌ای با عنوان «عوامل موثر در مشارکت سیاسی جوانان در شیراز» دریافته‌اند که کارایی سیاسی، پایگاه اقتصادی اجتماعی، درآمد و شغل، تحصیلات، اعتماد و آگاهی سیاسی، جنسیت و اعتقادات مذهبی از جمله عوامل موثر بر مشارکت هستند. آن‌ها همچنین به این نتیجه رسیده‌اند که جامعه‌پذیری نقش مهمی در مشارکت سیاسی افراد ایفا می‌نماید. به علاوه انگیزه جوانان برای مشارکت سیاسی معمولاً نفع شخصی نیست.

بک و جنینگز<sup>۱</sup> (۱۹۸۲) در تحقیق خود مدل های مختلفی برای تبیین مشارکت سیاسی جوانان پیشنهاد کرده اند. آن ها در مدل نهایی شان نشان دادند که پایگاه اقتصادی اجتماعی والدین، مشارکت والدین، فعالیت های دبیرستانی جوانان و سوگیری مدنی والدین از مهم ترین متغیرهای موثر بر مشارکت سیاسی محسوب می شوند.

مک فارلند و توماس<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) تحقیقی انجام داده اند که نشان می دهد سازمان های داوطلبانه جوانان بر مشارکت سیاسی آن ها در آینده تأثیر دارد. نتایج بررسی خاکی از آن است که تجربه عضویت در سازمان های جوانان اثرات متوسط، معنادار، تجمعی و مثبتی بر مشارکت سیاسی در بزرگسالی داشته است.

لتکی<sup>۳</sup> (۲۰۰۴) جامعه پذیری سیاسی را در اروپای شرقی بررسی کرده است. وی در این مطالعه، اثر اعتماد بین فردی، عضویت در سازمان های داوطلبانه و عضویت قبلی در حزب کمونیست را بر سطح مشارکت سیاسی، در ده کشور در اواسط دهه ۹۰ مورد بررسی قرار داده است. لتکی در این پژوهش اولاً، تأییدی قوی برای این فرضیه که عضویت در سازمان های داوطلبانه با جامعه‌پذیری مشارکت سیاسی ارتباط دارد، به دست آورده است. ثانیاً، مشارکت در سازمان های سیاسی غیر دموکراتیک تحت رژیم های تمامیت خواه سرمایه اجتماعی منفی ایجاد نمی کند. ثالثاً: اعتماد بین شخصی ارتباط ضعیفی با مشارکت سیاسی دارد و پیش‌بین قوی مشارکت سیاسی نیست و رابعاً: سازمان های دموکراتیک و در معرض فرایندهای دموکراتیک بودن بیشترین اثر را بر مشارکت سیاسی دارد.

فلدستاد و میکلسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۳)، در مقاله‌ای انگیزه نروژی‌ها را برای آموزش های مدنی و شهروندی و مفهوم رقابت و آگاهی دموکراتیک بررسی کرده اند. این مقاله برخی از یافته‌های موجود در نروژ را در رابطه بین منافع سیاسی و مشارکت مورد انتظار و اعتماد به دولت، در مقایسه با داده‌های دیگر مناطق اروپا بررسی کرده است. آن ها معتقدند که بیشتر نروژی‌های ۱۴ ساله، دارای حس رقابت

1 Beck & Jeninngs

2 McFarland & Thomas

3 Letki, N

4 Fjeldestad & Mikkelsen

دموکراتیک مناسبی هستند. اما به نظر می‌رسد علاقه و اراده مشارکت سیاسی در آینده را ندارند. همچنین معتقدند که نقش مدرسه را در ایجاد دانش، مفاهیم و نگرش از نقش دیگر عوامل جامعه پذیری سیاسی مانند رسانه ها، گروه های دوستی و والدینشان نمی‌توان جدا کرد. خود دانش‌آموزان معتقدند که مدرسه در تبیین مفاهیم دموکراسی مهم بوده و به دلیل محیط دموکراتیک، تحمل و همکاری را آموزش می‌دهد اما اهمیت زیادی در پیش‌بینی رای دادن به عنوان یک بزرگسال در آینده را ندارد.

روزنتال<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۰۳) گفتمان‌های جنسیتی را در رفتار سیاسی نوجوانان بررسی کرده است. این پژوهش تفاوت های جنسیتی مشارکت در مدل ۱۹۹۹ ایالت‌های متحد جنوب غربی (MUNSW) در دانشگاه اوکلاهما را بررسی می‌کند. نتایج حاصل از بررسی، نشان‌دهنده تفاوت‌های مهمی در میزان مشارکت سیاسی افراد، از نظر تعداد و نوع صحبت در سخنرانان مذکر و مونث نبود. آن‌ها دریافتند که فاکتورهایی مانند جنسیت ریاست کمیته، حوزه های موضوعی که توسط کمیته مطرح می‌شد و زمان‌بندی جلسه در کنفرانس به طور معناداری بر اینکه چه کسی در بحث شرکت کند تأثیر داشته اما درصد و میزان مشارکت زنان را تحت تأثیر قرار نداده است. همچنین دریافتند که ریشه‌های مشارکت مدنی و سیاسی بزرگسالان در تجارب قبل از بزرگسالی آن‌ها قرار دارد و فعالیت‌های فوق‌برنامه دبیرستانی به دانش‌آموزان فرصت‌هایی را می‌دهد که مهارت‌های بین شخصی و مهارت رهبری خود را تقویت کنند.

#### مبانی نظری پژوهش

نظریه‌های گوناگون درباره مشارکت سیاسی مطرح شده است و این مساله از دیدگاه‌های بسیار مورد توجه واقع شده است. به طور کلی این نظریات را می‌توان به دو گروه نظریات انتقادی و نظریات غیرانتقادی تقسیم بندی کرد و مورد بررسی قرار داد. در گروه نظریات انتقادی افرادی مثل: هابرماس، بوردیو، نظریه‌های توانمندسازی، در گروه نظریات غیر انتقادی افرادی مانند هومنز، بلا، اینگلهارت، پارسونز، کلمن، پاتنام، نظریات شبکه‌ای، نظریه‌های توسعه قرار می‌گیرند. اما از آنجا که

1 Rosenthal

حجم این مطالب بسیار بالاست لذا در این مجال به نظریه‌هایی پرداخته خواهد شد که به موضوع مقاله نزدیک تر باشند.

مایکل راش<sup>۱</sup> (۱۳۸۳) معتقد است اجتماعی شدن در مشارکت سیاسی تأثیر دارد، اما نباید اجتماعی شدن سیاسی و مشارکت سیاسی را تنها در امتداد یک دیگر در نظر گرفت. اجتماعی شدن ممکن است هم متضمن باز اجتماعی شدن و هم تعدیل‌کننده آن باشد. از این طریق، فرد ممکن است نسبت به پدیده‌ها و انگیزه‌های سیاسی خارجی - مثل امنیت و تهدید امنیت - واکنش‌های متفاوتی نشان دهد. روشن است که در این زمینه، رفتار مناسب ممکن است حتی شرکت نکردن در فعالیت سیاسی باشد؛ زیرا احتمال دارد افراد با توجه به شناختی که از شرایط دارند و با بررسی وضعیت‌های سیاسی واقعی یا بالقوه، تصمیم بگیرند مشارکت کنند یا نکنند.

رابرت دال<sup>۲</sup> (۱۹۸۲) تلاش کرد تا پدیده "گرایش و عدم گرایش افراد به مشارکت سیاسی" را تبیین کند. در این خصوص، وی معتقد است که اگر میزان اثربخشی سیاسی بالا باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز افزایش می‌یابد، و اگر میزان اثربخشی سیاسی پایین باشد، بی‌تفاوتی را به ارمغان می‌آورد. به نظر وی، وقتی افراد تصور کنند آنچه انجام می‌دهند اثر قابل توجهی بر نتایج سیاسی خواهد گذاشت، بیشتر در امور سیاسی درگیر می‌شوند و بالعکس. دال بر این باور است که کسی نمی‌تواند تأثیر عقاید و عمل سیاسی خود را بر دیگران انکار کند. به نظر او، در سیاست برخلاف علوم طبیعی، بین نظر علمی و عقاید، یعنی معرفت سیاسی و عقیده سیاسی فاصله‌ای نیست. بنابراین، آشکار است که عقاید سیاسی همانند نیاز به امنیت، و تهدید امنیت، در عمل سیاسی فرد اثر می‌گذارند و ساختار و کارکرد نهادها و نظام‌های سیاسی را متأثر می‌سازند.

دال چهار عامل اساسی را به عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری عقاید سیاسی می‌داند:

۱. جامعه‌پذیری و تحت تأثیر قرار گرفتن کودک و نوجوان به دلیل تولد در محیطی که اندیشه و

عقیده خاص بر آن حاکم است.

1 Rash, M

2 Dahl



۲. احترام به یک عقیده یا تفسیر از یک عقیده و مذهب نیز ممکن است موجب گرایش جوانان به آن عقیده شود.

۳. سازگاری عقیده‌ای جدید با عقاید پیشین.

۴. میزان سازگاری یا ناهمسازی عقاید با تجربه شخصی فرد.

از نظر پارسونز پیش نیازهای کارکردگرایی یک نظام اجتماعی در کلی‌ترین سطح آن با چهار نظام پیوند دارد. ساختار نظام کنش پارسونز از چهار نظام اجتماعی، فرهنگی، شخصیتی و رفتاری تشکیل شده است که در آن هر یک از سطوح پایین‌تر شرایط و انرژی مورد نیاز را برای سطوح بالاتر فراهم می‌کند و سطوح بالاتر سطوح زیرین خود را تحت نظارت دارند (ریترز<sup>۱</sup>، ۱۳۷۶: ۱۳۲). پارسونز فرهنگ را نیروی عمده‌ای می‌انگاشت که عناصر گوناگون جهان اجتماعی و یا به تعبیر خودش نظام اجتماعی را به هم پیوند می‌دهد. فرهنگ میانجی کنش متقابل میان کنش‌گران است و شخصیت و نظام اجتماعی را با هم ترکیب می‌کند. از نظر پارسونز نظام فرهنگی یک نظام مسلط است (همان: ۱۳۸-۱۳۹). نظام فرهنگی به افراد می‌گوید چه کاری انجام دهند و چه کاری انجام ندهند. چه عملی درست است و چه عملی نادرست است. این اطلاعات به خرده نظام اجتماعی داده می‌شود و خرده نظام اجتماعی سعی می‌کند انسجام لازم را از طریق تقسیم کار نهادی شده ایجاد نماید (تنهایی، ۱۳۷۹: ۱۸۸). در بحث پارسونز از نظام اجتماعی، در رابطه میان کنش‌گران و ساختارهای اجتماعی، فرایندهای اجتماعی کردن اهمیت اساسی دارند. در یک فرایند اجتماعی شدن موفق، هنجارها و ارزش‌ها درونی می‌شوند و به صورت بخشی از وجود کنش‌گران در می‌آیند. در نتیجه این فرایند، کنش‌گران ضمن دنبال کردن منافع‌شان در واقع به مصالح کل نظام خدمت می‌کنند (ریترز، ۱۳۷۶: ۱۳۶). بنابراین مشارکت به عنوان یک کنش اجتماعی تحت تأثیر نظام اجتماعی و فرهنگی قرار دارد و تجارب اجتماعی تأثیر زیادی بر میزان مشارکت دارد.

گیدنز نیز در مباحث خود بر عوامل جامعه‌پذیری تأکید می‌نماید. به دلیل ارتباط متقابل بین جامعه دموکراتیک و خانواده دموکراتیک (ساروخانی و پناهی، ۱۳۸۵: ۵۸) دموکراتیک بودن خانواده می‌تواند در مشارکت سیاسی نقش داشته باشد. لذا گیدنز در مباحث خود در این باب، از خانواده

1 Ritzer

دموکراتیک نام برده و استدلال می‌کند که گفت و گو میان افرادی که برابره به یک دیگر نزدیک می‌شوند کیفیتی مذاکره‌ای دارد و برای وابستگی متقابل آن‌ها اهمیتی اساسی دارد. وی با قیاس روابط میان اعضای خانواده که از آن به عنوان رابطه ناب یاد می‌کند و معتقد است میان آنچه یک رابطه خوب نامیده می‌شود و ساز و کارهای رسمی مردم‌سالاری سیاسی شباهت چشمگیری وجود دارد. هر دوی آن‌ها به تحول آنچه دیوید هلد اصل خود مختاری می‌نامد، وابسته‌اند. در چارچوب یک خانواده گسترده‌تر یا در گستره روابط اجتماعی فرد باید از خود مختاری روان‌شناختی و مادی مورد نیاز برای ورود به صحنه ارتباط کارآمد با دیگران برخوردار باشد. از نظر گیدنز خشونت درون خانواده ارتباط متقابل و دموکراسی را نابود می‌کند. در واقع پذیرش وظایف شهروندی و مشارکت در عرصه عمومی از نظر گیدنز تا حدود زیادی به وجود دموکراسی عاطفی در خانواده و رشد مهارت‌های ارتباطی در این عرصه وابسته است (ساروخانی و پناهی، ۱۳۸۵: ۴۸). در مورد مدارس نیز گیدنز معتقد است که در کنار برنامه آموزش رسمی چیزی که برخی از جامعه‌شناسان آن را برنامه آموزشی پنهان نامیده‌اند، وجود دارد که یادگیری کودکان را مشروط می‌کند. تعامل کودک، معلم، محیط و هنجارهای مدرسه بر مهارت‌های مدنی و سطح آگاهی عملی فرد و انتظارات و تصویر وی از خودش، تأثیر می‌گذارد (گیدنز، ۱۳۸۱: ۱۰۶). او همچنین معتقد است رسانه‌ها یکی از خطوطی هستند که شبکه‌های اجتماعی را در ساختارهای پهن دامنه امروزی با حذف زمان و مکان ایجاد کرده و گسترش می‌دهند. رسانه‌ها درک فرد از روابطش را تغییر می‌دهند و اطلاعات و افکاری در جامعه منتشر می‌کنند که تنها بازتابی از جهان اجتماعی نیست بلکه یکی از عوامل و نیروهای موثر در شکل‌دهی به جهان اجتماعی است. این رسانه‌ها در بازاندیشی مدرن نقش محوری دارند (گیدنز، ۱۳۸۴: ۲۷). توسعه و گسترش نهادهای عصر جدید مستقیماً وابسته به افزایش پرتکاپوی تجربه‌هایی بوده است که با واسطه‌گری رسانه‌های ارتباطی تحقق یافته می‌یابد. نوشته‌های چاپی، فضا و زمان را به آسانی در می‌نوردند زیرا می‌توان آن‌ها را به طور هم‌زمان بین شمار زیادی از خوانندگان دور و نزدیک توزیع کرد. تصویرهای دیداری عرضه شده از طریق تلویزیون، سینما و یا ویدئو (DVD, VCD, VHS) بدون تردید تار و پود خاصی برای تجربه‌های باواسطه پدید می‌آورند که نظیر آن را در دنیای چاپ

نمی‌توان یافت. رسانه‌ها به همان اندازه که ابزارهایی برای گسترش، تکه برداری و جهانی شدن تجدد هستند خود نیز تجلی چنین گرایش‌هایی محسوب می‌شوند (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۸-۴۵).

گیدنز فرآیند جهانی شدن و تأثیر آن را بر بازتابندگی نهادین جامعه مدرن و تحت تأثیر قرار گرفتن عوامل مهم جامعه‌پذیری از نظر دور نداشته است. از نظر او رقابتی میان خانواده، مدرسه و رسانه‌ها در جریان است که بر نگرش‌ها و ایستارهای فردی و از جمله مشارکت تأثیر گذاشته‌اند. به نظر وی تعاملات درون خانواده بر ایجاد ارزش‌ها و روحیه مشارکتی تأثیر می‌گذارد. از نظر او روابط دموکراتیک در خانواده ضامن ایجاد دموکراسی در جامعه است. به همین ترتیب وجود جو دموکراتیک در کلاس‌های درس و امکان مشارکت مؤثر در گروه‌های داوطلبانه غیر درسی می‌تواند مهارت‌های مدنی را بالا برده و در آینده به مشارکت بیانجامد.

با توجه به نظریه‌های موجود در این حوزه به نظر می‌رسد نظریه گیدنز در باب عوامل جامعه‌پذیری بهتر می‌تواند ما را در تحقق اهداف این پژوهش یاری رساند، لذا در این پژوهش از نظریه وی استفاده می‌شود.

با توجه به نظریه مورد استفاده و اهداف این پژوهش، فرضیه‌های زیر مطرح می‌گردند:

- ۱- بین میزان مشارکت سیاسی دو گروه جوان و نوجوان تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۲- بین میزان مشارکت دختران و پسران تفاوت معناداری وجود دارد.
- ۳- بین میزان وجود مولفه‌های مشارکت جویانه در هر یک از عوامل جامعه‌پذیری (میزان مشارکت سیاسی والدین، میزان مشارکت سیاسی دوستان، نوع الگوی تربیتی در خانواده، جو مدرسه، جو کلاس، میزان استفاده از رسانه‌های عمومی، میزان استفاده از تکنولوژی‌های ارتباطی جدید) و میزان مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد.

#### روش پژوهش

-روش، شیوه نمونه‌گیری و حجم نمونه: این پژوهش به شیوه پیمایشی و با استفاده از پرسش‌نامه انجام شده است. جامعه آماری این تحقیق جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله ساکن در شهر شیراز می‌باشد. طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ کل این افراد ۶۲۹۴۹۶ نفر می‌باشد که ۲۰۸۴۸۶ نفر (۳۳/۱۲٪) را جوانان ۱۹-

۱۵ سال و ۴۲۱۰۱۰ نفر (۶۶/۸۸٪) را جوانان ۲۹-۲۰ سال تشکیل می دهند. نمونه مورد نظر با توجه به جدول لین (۱۹۷۶) در سطح اطمینان ۹۵٪ و پایایی ۳٪ تعداد ۸۸۸ نفر برآورد گردید که تعداد ۲۰۰۰ نفر پرسش نامه توزیع شد و در نهایت ۹۰۶ پرسش نامه تکمیل گردید. از کل تعداد نمونه ۲۹۴ نفر از میان جوانان ۱۹-۱۵ سال و ۵۹۴ نفر از میان جوانان ۲۹-۲۰ سال انتخاب شده است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. به این صورت که در ابتدا با استفاده از بلوک‌بندی مرکز آمار ایران از کل حوزه‌های مشخص شده در مناطق ۸ گانه شیراز، حوزه‌هایی به تصادف انتخاب شده و در هر حوزه بلوک‌هایی بصورت تصادفی مشخص شدند. این بلوک به صورت خوشه مورد بررسی قرار گرفته و افراد واجد شرایط در این بلوک‌ها به صورت سیستماتیک انتخاب شدند. نمونه‌ها در دو گروه جوانان و نوجوانان به صورت ۵۰٪ دختر و ۵۰٪ پسر انتخاب شدند.

- شیوه سنجش متغیرها: ابزار جمع آوری اطلاعات در این تحقیق پرسش نامه است که با توجه به متغیرها و فرضیات تحقیق طراحی شدند. با توجه به اینکه جامعه آماری تحقیق دارای دو گروه سنی ۱۹-۱۵ سال و ۲۰ تا ۲۹ سال بوده و لذا شاخصه‌های مشارکت سیاسی برای آن‌ها متفاوت است، پرسش نامه‌ای جداگانه برای هر گروه سنی طراحی شده است که به تعداد تعیین شده تکمیل شدند. برای تعیین پایایی پرسش نامه آزمون مقدماتی به تعداد ۱۰۰ نفر انجام شده و داده‌های به دست آمده تحلیل شدند. پایایی طیف‌های موجود با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ اندازه‌گیری گردید. در جدول شماره ۱ ضرایب آلفای کرونباخ برای طیف‌های اندازه‌گیری شده در تحقیق در آزمون مقدماتی و اصلی آمده است. برای تامین روایی یا اعتبار پرسش نامه از اعتبار صوری و اعتبار محتوایی استفاده شد به این صورت که با استناد به تعریف نظری متغیر، تعریف عملیاتی آن با توجه به نظر اساتید و کارشناسان طراحی گردید، به طوری که همه ابعاد سازه‌ها را در بر بگیرد. شیوه سنجش متغیرها به شرح زیر می باشد:

**سبک تربیتی خانواده:** سبک های تربیتی در دو بعد اقناع گرایی و استبدادگرایی اندازه‌گیری گردیده است و از مقیاس وحیدا و نیازی (۱۳۸۳) که سبک تربیتی را در این دو بعد به صورت طیف لیکرت در سطح فاصله‌ای سنجیده‌اند، استفاده شده است. سبک تربیتی خانواده در بعد اقناع گرایی با ۵ گویه

و در بعد استبداد گرایی با ۷ گویه و در مجموع با ۱۲ گویه سنجیده می‌شود. نمره بالا در بعد اقتناع گرایی نشان‌دهنده تربیت دموکراتیک و نمره بالا در بعد استبداد گرایی به معنای تربیت استبدادی باشد.

**مدرسه:** فرهنگ‌های یادگیری در کل مدرسه و در هر کلاس حاوی تعداد زیادی ارزش‌های مشارکت‌جویانه هستند که در این تحقیق مد نظر قرار گرفته اند. تاثیر مدرسه در دو بعد ۱- مشارکت در مدرسه که این متغیر در سطح فاصله‌ای با استفاده از طیف لیکرت و با شاخص‌هایی از قبیل میزان انجام رفتار منفعل، هم‌رنگی با جماعت، احترام به اقتدار، پذیرش توزیع نامساوی قدرت، میزان شرکت در فعالیت‌های فوق برنامه، رای دادن در شورای دانش آموزی، میزان تعامل با مسئولان مدرسه، عضویت در تشکل‌های دانش‌آموزی خواهد بود. ۲- جو کلاس: یکی از متغیرهای مهم در مدرسه است که بر ایجاد روحیه مشارکت‌جویانه تاثیر دارد. جو باز کلاس با استفاده از شاخص‌های میزان احساس آزادی در مخالفت آشکار یا معلم در موارد سیاسی و اجتماعی در کلاس، میزان احترام گذاشتن معلم به عقیده دانش آموز، میزان تشویق معلم به بیان عقیده دانش آموز در کلاس، میزان تشویق دانش‌آموزان به بحث درباره مسائل اجتماعی و سیاسی که مردم نظرات مختلفی درباره آن دارند و بررسی جنبه‌های مختلف یک موضوع موقع بررسی آن‌ها در کلاس، اندازه‌گیری شده است. سنجش این دو متغیر توسط طیف لیکرت انجام شده است.

**مشارکت سیاسی دوستان:** در این تحقیق برای اندازه‌گیری میزان تاثیر گروه‌های دوستی در مورد مشارکت، میزان مشارکت‌های سیاسی دوستان به صورت طیف لیکرت با همان شاخص‌ها اندازه‌گیری شده است.

**رسانه‌ها:** در این تحقیق تاثیر رسانه‌ها از طریق اندازه‌گیری میزان استفاده از رسانه‌ها در دو بخش رسانه‌های عمومی (روزنامه، کتاب، مجلات، رادیو و تلویزیون و ویدئو) و تکنولوژی‌های ارتباطی جدید (ماهواره، سایت‌های اینترنتی، اتاق‌های گفت‌وگو، پیام کوتاه) از طریق طیف لیکرت و در سطح فاصله‌ای اندازه‌گیری شده است.

**مشارکت:** برای تعریف نظری مشارکت از تعریف سازمان ملل که در سال ۱۹۸۲ مطرح شده، استفاده شده است که به دخالت شهروندان در امور عمومی و در سطوح تصمیم‌گیری اداری و

سیاسی از انداختن رای به صندوق تا مساعدت مستقیم در ارضای نیازهای اجتماع اشاره دارد. مشارکت همچنین به دخالت مردم در کارکرد سازمان‌هایی که حیات کاریشان از کارخانه‌ها و شرکت‌های صنعتی تا اداره‌ها و تعاونی‌های روستایی به آن‌ها بستگی دارد، دلالت می‌کند. این مفهوم به علاوه شرکت مردم در سازمان‌های مذهبی و غیر مذهبی، انجمن‌ها، همه گونه جنبش‌هایی که حیات اجتماعی را تحت تاثیر قرار می‌دهند اما مستقیماً به توزیع قدرت مربوط نمی‌شوند و جنبش‌هایی که زندگی خصوصی را متاثر می‌کند ولی به طور مستقیم با اهداف اقتصادی مرتبط نیستند را در بر می‌گیرد (سازمان ملل، ۱۹۸۲: ۱۶۲ به نقل از خواجه نوری، ۱۳۸۵: ۱۵۷). بنابراین مشارکت انواع کنش‌های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود و جامعه و تاثیر نهادن بر فرایندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی است. در این پژوهش مشارکت سیاسی در دو بعد اندازه‌گیری شده است: بعد ذهنی (تمایل نسبت به مشارکت) و بعد عملی مشارکت (عضویت و نظارت، اجرا و تصمیم‌گیری). برای اندازه‌گیری بعد ذهنی مشارکت از شاخص‌هایی که به اهمیت مشورت، انجام کار به صورت گروهی، تمایل به مشارکت در حل مشکلات محلی و شهری، تمایل به مشارکت‌های انتخاباتی در صورت وجود امکانات و مانند آن استفاده شده است. بعد عملی مشارکت سیاسی با شاخص‌هایی از قبیل میزان گوش دادن به سخنرانی‌های سیاسی، میزان دنبال کردن وقایع سیاسی، رای دادن، تماس با مقامات محلی، عضویت در احزاب و نهادهای سیاسی، فعالیت‌های انتخاباتی، فعالیت درشوراها و اصناف، کمک مالی به سازمان‌های سیاسی، عضویت در نیروی مقاومت بسیج مورد سنجش قرار گرفته است و پاسخگو مشخص می‌کند که خودش، پدر یا مادرش و دوستان نزدیکش در این فعالیت‌ها شرکت می‌کنند یا خیر. مجموع نمره پاسخگویان در این متغیر میزان مشارکت سیاسی او را در عمل نشان می‌دهد. در نهایت نمره بعد ذهنی مشارکت با نمره بعد عملی مشارکت سیاسی جمع شده و میزان مشارکت سیاسی پاسخگو را نشان داده است. مجموع نمره عملی والدین پاسخگو میزان مشارکت سیاسی والدین و مجموع نمره دوستان میزان مشارکت سیاسی دوستان را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۱- ضرایب آلفای کرونباخ برای طیف‌های اندازه‌گیری شده در تحقیق در آزمون مقدماتی و اصلی

متغیر	گروه سنی	آزمون مقدماتی	آزمون اصلی
سبک تربیتی اقتناعی	نوجوان	۰/۴۷	۰/۶۴
	جوان	۰/۷۷	۰/۷۴
سبک تربیتی استبدادی	نوجوان	۰/۵۱	۰/۷۳
	جوان	۰/۵۲	۰/۸۱
جو مدرسه	نوجوان	۰/۵۴	۰/۴۳
	جوان	۰/۵۵	۰/۴۵
جو کلاس	نوجوان	۰/۸۲	۰/۷۳
	جوان	۰/۷۸	۰/۷۹
بعد ذهنی مشارکت	نوجوان	۰/۶۵	۰/۶۸
	جوان	۰/۶۶	۰/۷۳

یافته‌های پژوهش

- یافته‌های توصیفی

با توجه به جامعه آماری، ۲۹۴ نفر از افراد نمونه را نوجوانان و ۵۹۴ نفر از آن را جوانان تشکیل می‌دهند. از کل پاسخگویان ۱۸/۵٪ از آن‌ها پدران شان دارای مشاغل پایین، ۲۸/۳٪ مشاغل متوسط و ۲۱/۷٪ مشاغل بالا و ۳۱۵/۶ فوت شده و یا بیکار بوده‌اند. بیشترین درصد پاسخگویان (۸۵/۹٪) مادران خانه‌دار بوده‌اند. نزدیک به یک سوم کل پاسخگویان دارای درآمد خانوادگی ۳۰۱-۴۵۰ هزار تومان در ماه بوده‌اند. ۲۵/۱٪ پاسخگویان درآمد زیر ۳۰۰ هزار تومان در ماه و تنها ۸/۴٪ از آن‌ها درآمد ۸۰۱ هزار تومان و بیشتر در ماه دارند.

میزان تحصیلات در رده سنی ۱۹-۱۵ سال ۱۰/۸۷ سال بوده است که با توجه به دانش آموز بودن اکثریت آن‌ها قابل انتظار است. در رده سنی ۲۹-۲۰ سال میانگین تحصیلات ۱۳/۳۵ سال محاسبه شده

است که نشان می‌دهد تعداد قابل توجهی از آن‌ها دارای تحصیلات دانشگاهی بوده یا دانشجو هستند. میانگین سال‌های تحصیل کل پاسخگویان کمی بیشتر از دیپلم را نشان می‌دهد (۱۲/۵۸ سال). در مورد مشارکت سیاسی گروه سنی نوجوان، ۶۷۹ فعالیت از ۱۴ فعالیت و گروه سنی جوان میانگین مشارکت سیاسی ۶/۸۳ فعالیت، از ۱۹ فعالیت بوده است. بنابراین مشارکت سیاسی جوانان، کمتر از مشارکت سیاسی نوجوانان است و حدود نیمی از جمعیت نمونه مشارکتی زیر میانگین دارند. همچنین، فعالیت مشارکت سیاسی بیشتر شامل مواردی است که غیر فعال هستند مانند پی‌گیری اخبار، صحبت درباره مسائل کشور و مسئولین و ... و مشارکت سیاسی فعال و واقعی مشاهده نمی‌شود و بسیار نادر است.

#### - یافته‌های استنباطی

در این بخش به بررسی فرضیات تحقیق می‌پردازیم. جهت پاسخگویی به این فرضیه که آیا میانگین نمره مشارکت سیاسی دختران و پسران جوان و نوجوان با هم متفاوت است یا نه، از آزمون تفاوت میانگین‌ها یا T مستقل<sup>۱</sup> استفاده گردیده است. همان‌گونه که در جدول شماره ۲ آمده است از بین نوجوانان میانگین نمره مشارکت سیاسی دختران و از بین جوانان نمره مشارکت سیاسی پسران بالاتر است. اما با توجه به مقدار t و سطح معنی‌داری کسب شده، می‌توان گفت که وجود تفاوت بین میانگین‌های دو جنس دختران و پسران در هر دو گروه جوان و نوجوان معنی‌دار نبوده و بنابراین مشارکت سیاسی دختران و پسران جوان و نوجوان با هم تفاوتی ندارند و به عبارت دیگر دختر یا پسر بودن پاسخگویان ارتباطی با میزان مشارکت آن‌ها ندارد.

جدول ۲- آزمون T مقایسه تفاوت میانگین مشارکت سیاسی در گروه‌های جنسی

متغیر	پاسخگویان	جنسیت	تعداد	میانگین	T	معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوانان	دختر	۱۱۶	۴۳/۷۷	۰/۹۵۲	N.S
		پسر	۱۱۰	۴۲/۹۰		
مشارکت سیاسی	جوانان	زن	۲۴۶	۴۳/۱۸	-۱/۰۸	N.S
		مرد	۲۳۱	۴۳/۹۳		

1 Independent-Sample T Test



در جدول شماره ۲ آزمون تفاوت میانگین مشارکت سیاسی دو گروه جوان و نوجوان آمده است. همان‌گونه که قبلاً ذکر شد با توجه به اینکه تعداد فعالیت های سیاسی برای دو گروه جوان و نوجوان متفاوت بوده، لذا جهت مقایسه مشارکت سیاسی دو گروه جوان و نوجوان ابتدا نمره استاندارد آن ها (Z) محاسبه گردیده و سپس این نمره با هم مقایسه گردیده است. لذا همان طور که در جدول مشاهده می گردد میانگین نمره Z مشارکت سیاسی در بین نوجوانان بالاتر است. اما با توجه به مقدار t و سطح معنی داری کسب شده، می توان گفت که وجود تفاوت در میانگین مشارکت سیاسی دو گروه جوان و نوجوان معنی دار نبوده و بنابراین میزان مشارکت سیاسی این دو گروه با هم تفاوتی ندارند.

### جدول ۳- آزمون T مقایسه تفاوت میانگین مشارکت سیاسی در گروه های جوان و نوجوان

متغیر	پاسخگویان	تعداد	میانگین نمره Z	T	معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوانان	۲۴۰	۰/۰۰۱۹۲	۰/۰۳۶	۰/۹۷۱
	جوانان	۴۸۱	-۰/۰۰۰۹۵		

در ادامه، رابطه بین هر یک از عوامل جامعه پذیری (شامل میزان مشارکت والدین، سبک تربیتی خانواده (اقناعی و استبدادی)، میزان مشارکت دوستان، متغیرهای مربوط به مدرسه (جو استبدادی مدرسه، جو باز کلاس) و میزان استفاده از رسانه ها و میزان مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان مورد آزمون قرار گرفته است.

جدول شماره ۴، آزمون رابطه بین مشارکت سیاسی والدین و مشارکت سیاسی پاسخگویان را نشان می دهد. همان طور که ملاحظه می گردد این رابطه در هر دو رده سنی با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون سنجیده شده است. با توجه به سطح معناداری این رابطه در هر دو گروه جوان و نوجوان مورد تایید قرار گرفته است جهت روابط نیز مثبت و مستقیم هستند یعنی هر چه مشارکت سیاسی والدین بیشتر باشد مشارکت سیاسی فرزندان (جوان و نوجوان) نیز بیشتر می گردد.

### جدول ۴- رابطه بین مشارکت والدین با مشارکت سیاسی پاسخگویان

متغیر	گروه سنی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوانان	۰/۴۷	۰/۰۰۰۵
	جوانان	۰/۴۷	۰/۰۰۰۵

جدول شماره ۵، آزمون رابطه بین مشارکت سیاسی دوستان و مشارکت سیاسی پاسخگویان را نشان می‌دهد. سطح معناداری در آزمون ضریب همبستگی پیرسون حاکی از آن است که رابطه معناداری میان میزان مشارکت سیاسی دوستان و میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان در هر دو گروه جوان و نوجوان وجود دارد. روابط موجود مستقیم و مثبت هستند یعنی با افزایش مشارکت سیاسی دوستان، مشارکت سیاسی پاسخگویان در هر دو گروه افزوده می‌شود. در واقع می‌توان گفت که افراد مشارکت‌جو دوستان مشارکت‌جویی هم دارند.

جدول ۵- رابطه بین مشارکت دوستان با مشارکت سیاسی پاسخگویان

متغیر	گروه سنی	ضریب همبستگی	سطح معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوانان	۰/۵۲	۰/۰۰۰۵
	جوانان	۰/۵۳	۰/۰۰۰۵

یکی دیگر از متغیرهایی که مورد سنجش قرار گرفته است، الگوی تربیتی خانواده است که در دو سبک تربیت اقناعی و تربیت استبدادی سنجیده شده است و رابطه این سبک‌های تربیتی با مشارکت سیاسی پاسخگویان از طریق ضریب همبستگی پیرسون سنجیده شده است. جدول شماره ۶، آزمون رابطه الگوی تربیتی خانواده و مشارکت سیاسی پاسخگویان را نشان می‌دهد. سطوح معناداری بیانگر آن است که در هر دو گروه جوان و نوجوان، مشارکت سیاسی، تنها با سبک تربیتی اقناعی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به این معنا که هر چه خانواده بیشتر از سبک تربیت اقناعی استفاده کند میزان مشارکت سیاسی فرزندان بیشتر خواهد بود. در واقع خانواده‌هایی که از سبک تربیتی استبدادی استفاده می‌کنند بر مشارکت سیاسی فرزندانشان تأثیر نمی‌گذارند. اما سبک تربیتی اقناعی می‌تواند فرزندان مشارکت‌جو پرورش دهد.

جدول ۶- رابطه بین الگوی تربیتی خانواده با مشارکت سیاسی و اجتماعی پاسخگویان

متغیر	گروه سنی	الگوی تربیتی	ضریب همبستگی	معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوان	اقناعی	۰/۲۶	۰/۰۰۰
		استبدادی	-۰/۰۵	N.S
	جوان	اقناعی	۰/۱۹	۰/۰۰۰
		استبدادی	-۰/۰۳	N.S

جدول شماره ۷، آزمون رابطه بین متغیرهای مربوط به مدرسه و مشارکت سیاسی پاسخگویان را نشان می‌دهد. متغیر مدرسه به عنوان یک عامل جامعه‌پذیری با استفاده از دو بعد جو کلاس و جو مدرسه سنجیده شده است. سطح معناداری نشان می‌دهد که متغیر جو کلاس با مشارکت سیاسی هر دو گروه نوجوانان و جوانان رابطه معناداری نشان داده‌اند. جو باز کلاس رابطه قوی تری با مشارکت سیاسی نوجوانان دارد. بنابراین هر چه جو کلاس بازتر بوده باشد میزان مشارکت سیاسی پاسخگویان نیز بیشتر خواهد بود. همچنین سطح معناداری در مورد رابطه میان جو مدرسه و مشارکت سیاسی نشان می‌دهد که این رابطه در هر دو گروه نوجوانان و جوانان رد شده است. یعنی ارتباطی بین جو مدرسه و مشارکت سیاسی دیده نشد بنابراین در مشارکت سیاسی جو کلاس مهم‌تر از جو مدرسه می‌باشد.

جدول ۷- رابطه بین متغیرهای مربوط به مدرسه با مشارکت سیاسی پاسخگویان

متغیر	گروه سنی	مدرسه	ضریب همبستگی	معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوان	جو کلاس	۰/۱۷	۰/۰۱
		جو مدرسه	-۰/۰۵	N.S
	جوان	جو کلاس	۰/۱۴	۰/۰۰۳
		جو مدرسه	-۰/۰۳	N.S

جدول شماره ۸، آزمون رابطه بین مشارکت سیاسی دوستان و مشارکت سیاسی پاسخگویان را نشان می‌دهد. میزان استفاده از رسانه‌ها در دو بخش رسانه‌های عمومی (شامل: تلویزیون، کتاب، روزنامه و مجلات) و فن‌آوری‌های ارتباطی جدید (شامل: اینترنت، ماهواره، SMS) در رابطه با میزان مشارکت سیاسی در هر دو گروه سنجیده شده است. سطوح معناداری نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی نوجوانان، تنها با میزان استفاده از رسانه‌های جدید و مشارکت سیاسی رابطه منفی و معناداری برقرار ساخته است. در رده سنی جوانان، تنها رابطه استفاده از رسانه‌های عمومی با مشارکت سیاسی رابطه معنادار و مثبت نشان داده شده است. بنابراین رسانه‌های عمومی تنها در گروه جوان با افزایش مشارکت سیاسی و رسانه‌های جدید تنها در گروه نوجوان با کاهش مشارکت سیاسی همراه بوده

است. همچنین بررسی رابطه رسانه ها به طور کلی با مشارکت سیاسی این دو گروه نشان می دهد که این متغیر تنها در مورد جوانان با افزایش مشارکت سیاسی آن ها همراه است.

جدول ۸- رابطه بین میزان استفاده از رسانه ها با مشارکت سیاسی پاسخگویان

متغیر	گروه سنی	رسانه ها	ضریب همبستگی	معناداری
مشارکت سیاسی	نوجوان	عمومی	۰/۱۳	N.S
		جدید	-۰/۱۷	۰/۰۱۳
		اثر کلی رسانه ها	-۰/۰۴	N.S
	جوان	عمومی	۰/۱۵	۰/۰۰۱
		جدید	۰/۰۸	N.S
		اثر کلی رسانه ها	۰/۱۳	۰/۰۰۵

در جدول شماره ۹، جهت بررسی اینکه از بین عوامل مختلف جامعه پذیری کدام عامل بیشترین میزان تبیین را برای مشارکت سیاسی نوجوانان دختر و پسر فراهم می آورد از آزمون معادله رگرسیون گام به گام استفاده شده است. نتایج بررسی در مورد پسران نوجوان، نشان می دهد که مشارکت سیاسی دوستان بالاترین قدرت تبیین کنندگی را برای متغیر مشارکت سیاسی پسران نوجوان دارد به طوری که این متغیر توانسته است ۲۴٪ تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید. در مورد دختران نوجوان، مشارکت سیاسی دوستان، مشارکت سیاسی والدین، رسانه ها و فن آوری های جدید و جو باز کلاس بالاترین قدرت تبیین کنندگی را برای متغیر مشارکت سیاسی دارند و این متغیرها توانسته اند در مجموع، ۴۷٪ تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. البته لازم به ذکر است که رسانه ها و فن آوری های جدید رابطه معکوس با مشارکت سیاسی دختران نوجوان دارد بدین معنی که هرچه میزان استفاده دختران نوجوان از رسانه ها و فن آوری های جدید بیشتر باشد میزان مشارکت سیاسی آن ها کمتر می گردد. توجه به یافته های جدول نشان می دهد که مشارکت سیاسی دوستان در هر دو جنس دختر و پسر نسبت به سایر متغیرها، بیشترین قدرت تبیین کنندگی را داشته است. مقایسه قدرت تبیین کنندگی مشارکت سیاسی دوستان برای دو جنس نشان می دهد که این متغیر برای دختران قوی تر است آنگونه که مشارکت سیاسی دوستان برای دختران ۳۱٪ و برای پسران ۲۴٪ تبیین کننده

مشارکت سیاسی بوده است. در مورد کل نوجوانان بدون تفکیک جنسیت، متغیرهای مشارکت سیاسی دوستان، مشارکت سیاسی والدین، رسانه ها و فن آوری های جدید و جو باز کلاس، به ترتیب متغیرهایی هستند که مشارکت سیاسی آن ها را تبیین می کنند. این متغیرها در کل ۳۷٪ از واریانس مشارکت سیاسی پاسخگویان نوجوان را تبیین می نماید. لازم به ذکر است که رسانه ها و فن آوری های جدید ارتباط معکوس با متغیر مشارکت سیاسی نوجوانان برقرار ساخته است.

جدول ۹- متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام مشارکت سیاسی پاسخگویان نوجوان به تفکیک جنس

جنسیت	متغیر	R	R <sup>2</sup>	B	Beta	T	معناداری
پسران	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۴۹	۰/۲۴	۰/۸۳	۰/۴۹	۵/۱۸	۰/۰۰
	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۵۶	۰/۳۱	۰/۸۹	۰/۳۷	۴/۰۸	۰/۰۰
دختران	مشارکت سیاسی والدین	۰/۶۲	۰/۳۸	۰/۸۷	۰/۳۳	۳/۵۵	۰/۰۰۱
	رسانه ها و فن آوری های جدید	۰/۶۴	۰/۴۲	-۰/۵۴	-۰/۲۳	-۲/۹۶	۰/۰۰۴
	جو باز کلاس	۰/۶۸	۰/۴۷	۰/۳۷	۰/۲۲	۲/۷۶	۰/۰۰۷
کل	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۵۲	۰/۳۰	۰/۷۲	۰/۳۵	۴/۴۷	۰/۰۰
	مشارکت سیاسی والدین	۰/۵۵	۰/۳۱	۰/۶۲	۰/۲۶	۳/۵۶	۰/۰۰
	رسانه ها و فن آوری های جدید	۰/۵۹	۰/۳۵	-۰/۴۲	-۰/۲۱	-۳/۴۹	۰/۰۰۱
	جو باز کلاس	۰/۶۱	۰/۳۷	۰/۲۳	۰/۱۵۱	۲/۵۰	۰/۰۱۳

F= ۲۵/۸۲

sig F= ۰/۰۰

جدول شماره ۱۰، آزمون معادله رگرسیون گام به گام عوامل مختلف جامعه پذیری و مشارکت سیاسی به صورت کلی و به تفکیک جنس نشان می دهد. نتایج بررسی نشان می دهد که هم در مورد پسران و هم در مورد دختران، متغیرهای مشارکت سیاسی والدین و مشارکت سیاسی دوستان به

ترتیب مهم ترین متغیرهای وارد شده به معادله است و این دو متغیر در مجموع برای پسران ۳۳٪ و برای دختران ۳۵٪ از واریانس مشارکت سیاسی را تبیین کرده اند. همچنین در مورد مشارکت سیاسی جوانان بدون در نظر گرفتن جنسیت یافته ها نشان می دهد که متغیرهای مشارکت سیاسی دوستان، مشارکت سیاسی والدین به ترتیب بالاترین قدرت تبیین کنندگی را برای مشارکت سیاسی جوانان دارند. این متغیرها در کل ۳۳٪ از واریانس مشارکت سیاسی پاسخگویان جوان را تبیین می کنند.

جدول ۱۰- متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام مشارکت سیاسی پاسخگویان جوان به تفکیک جنس

جنسیت	متغیر	R	R <sup>2</sup>	B	Beta	T	معناداری
پسران	مشارکت سیاسی والدین	۰/۵۵	۰/۳۰	۰/۴۷	۰/۲۰	۲/۹۲	۰/۰۰۴
	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۵۸	۰/۳۳	۰/۸۳	۰/۴۵	۶/۵۸	۰/۰۰۰
دختران	مشارکت سیاسی والدین	۰/۵۷	۰/۳۲	۰/۸۰	۰/۳۸	۴/۴۳	۰/۰۰۰
	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۵۹	۰/۳۵	۰/۴۳	۰/۲۵	۲/۹۶	۰/۰۰۳
کل	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۵۴	۰/۳۰	۰/۶۸	۰/۳۹	۷/۳۸	۰/۰۰
	مشارکت سیاسی والدین	۰/۵۸	۰/۳۳	۰/۵۶	۰/۲۵	۴/۷۸	۰/۰۰

F=۱۰۱/۹۳

Sig F=۰/۰۰

همان طور که بیان شد مشارکت سیاسی در دو بعد ذهنی و عملی مورد سنجش قرار گرفته است. از آنجا که قبل از انجام کنش (مشارکت سیاسی) بایستی تمایل به کنش در فرد شکل گرفته باشد، لذا یافتن متغیرهایی که بیشترین قدرت تبیین کنندگی را برای مشارکت سیاسی چه در بعد عمل و چه در بعد تمایل (ذهن) اهمیت دارد و بنابراین در اینجا به آن پرداخته می شود. جدول شماره ۱۱، متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام مشارکت سیاسی پاسخگویان نوجوان به تفکیک ابعاد مشارکت را نشان می دهد. نتایج بررسی حاکی از آن است که مشارکت سیاسی دوستان بالاترین قدرت تبیین کنندگی را برای بعد عملی مشارکت سیاسی نوجوانان دارد به طوری که این متغیر توانسته است ۲۷٪ تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید. بعد از آن به ترتیب مشارکت سیاسی والدین، رسانه های جدید و جو باز کلاس مهم ترین متغیرهای مرتبط با مشارکت سیاسی عملی نوجوانان می باشند. در مورد بعد ذهنی مشارکت، رسانه

های جدید هستند که نسبت به سایر متغیرها بیشترین قدرت تبیین کنندگی متغیر وابسته را به خود اختصاص داده است. جهت این رابطه منفی است لذا رسانه های جدید بیشتر روی ذهن نوجوانان تاثیر می گذارند و کاهش دهنده مشارکت سیاسی آن ها هستند. بعد از این رسانه های جدید، متغیرهای مشارکت سیاسی والدین و جو باز کلاس بالاترین قدرت تبیین کنندگی را برای بعد ذهنی مشارکت سیاسی دارند و این متغیرها توانسته اند در مجموع، ۱۹٪ تغییرات متغیر مشارکت ذهنی نوجوانان را تبیین نمایند. بنابراین برای بعد ذهنی مشارکت سیاسی نوجوانان، بیشتر رسانه های جدید اهمیت دارند و برای بعد عملی مشارکت سیاسی دوستان تاثیر گذارترند. در مجموع عوامل جامعه پذیری برای بعد عملی مشارکت سیاسی توانسته است تبیین بیشتری را فراهم سازد.

جدول ۱۱- متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام مشارکت سیاسی نوجوان به

تفکیک ابعاد مشارکت

معناداری	T	Beta	B	R <sup>2</sup>	R	متغیر	ابعاد مشارکت	مشارکت سیاسی نوجوانان
۰/۰۰	۴/۷۴	۰/۳۵	۰/۷۳	۰/۲۷	۰/۵۲	مشارکت سیاسی دوستان	عملی	مشارکت سیاسی نوجوانان
۰/۰۰	۳/۵۶	۰/۲۷	۰/۶۲	۰/۳۱	۰/۵۵	مشارکت سیاسی والدین		
۰/۰۰۱	-۳/۵۰	-۰/۲۱	-۰/۴۲	۰/۳۵	۰/۵۹	رسانه های جدید		
۰/۰۱۳	۲/۵۰	۰/۱۵	۰/۲۳	۰/۳۷	۰/۶۱	جو باز کلاس		
۰/۰۰	-۴/۵۰	-۰/۳۱	-۰/۴۵	۰/۱۴	۰/۳۸	رسانه های جدید	ذهنی	
۰/۰۰	۴/۵۰	۰/۳۱	۰/۵۳	۰/۱۸	۰/۴۲	مشارکت سیاسی والدین		
۰/۰۴	۲/۰۱	۰/۱۴	۰/۱۶	۰/۱۹	۰/۴۳	جو باز کلاس		

بعد ذهنی  $F=13/58$   $Sig F=0/00$

بعد عملی  $F=25/82$   $Sig F=0/00$

در جدول شماره ۱۲، آزمون رگرسیون گام به گام مشارکت سیاسی جوانان به تفکیک ابعاد مشارکت ملاحظه می‌گردد. نتایج بررسی نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی دوستان بالاترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای بعد عملی مشارکت سیاسی جوانان دارد و این متغیر توانسته است ۳۰٪ تغییرات متغیر وابسته را تبیین نماید. بعد از آن، تنها مشارکت سیاسی والدین در معادله رگرسیون باقی مانده است و این بدین معناست که دوستان و والدین مهم‌ترین متغیرهای مرتبط با بعد عملی مشارکت سیاسی جوانان هستند. در مورد بعد ذهنی مشارکت نیز مشارکت سیاسی دوستان توانسته است نسبت به سایر متغیرها بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی متغیر وابسته را به خود اختصاص دهد. بعد از آن، متغیرهای جو باز کلاس و مشارکت سیاسی والدین بالاترین قدرت تبیین‌کنندگی را برای بعد ذهنی مشارکت سیاسی دارند و این متغیرها توانسته‌اند در مجموع، ۱۱٪ تغییرات متغیر مشارکت ذهنی جوانان را تبیین نمایند. بنابراین هم برای بعد ذهنی و هم بعد عملی مشارکت سیاسی جوانان، بیشتر مشارکت سیاسی دوستان اهمیت دارند. در مجموع مقایسه میزان  $R^2$  بعد عملی و ذهنی مشارکت سیاسی جوانان، نشان‌دهنده اهمیت بیشتر عوامل جامعه‌پذیری برای بعد عملی مشارکت سیاسی جوانان است.

جدول ۱۲- متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون گام به گام مشارکت سیاسی جوانان به

تفکیک ابعاد مشارکت

متغیر	ابعاد مشارکت	متغیر	R	$R^2$	B	Beta	T	معناداری
تفکیک ابعاد مشارکت	عملی	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۵۴	۰/۳۰	۰/۶۸	۰/۳۹	۰۷/۳۸	۰/۰۰
		مشارکت سیاسی والدین	۰/۵۸	۰/۳۳	۰/۵۶	۰/۲۵	۴/۷۸	۰/۰۰
تفکیک ابعاد مشارکت	ذهنی	مشارکت سیاسی دوستان	۰/۲۷	۰/۰۷۳	۰/۲۴	۰/۱۸۶	۳/۱۰	۰/۰۰۲
		جو باز کلاس	۰/۳۰	۰/۰۹۰	۰/۱۸۵	۰/۱۶۸	۳/۳۶	۰/۰۰۱
		مشارکت سیاسی والدین	۰/۳۳	۰/۱۱	۰/۲۰	۰/۱۲۵	۲/۱۰	۰/۰۳

بعد ذهنی  $F= ۱۲/۸۶$   $Sig F=۰/۰۰$

بعد عملی  $F= ۱۰۱/۹۲$   $Sig F=۰/۰۰$



مقایسه عوامل جامعه پذیری مرتبط با بعد عملی مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان نشان می دهد که اولاً: در هر دو گروه سنی جوان و نوجوان، مشارکت سیاسی دوستان بیشترین قدرت تبیین کنندگی را داشته است. ثانیاً: عوامل جامعه پذیری بیشتری بر بعد عملی مشارکت نوجوانان نسبت به جوانان موثر بوده است. ثالثاً: میزان قدرت تبیین کنندگی عوامل جامعه پذیری برای مشارکت عملی نوجوانان بیشتر است. مجموع موارد بیان شده حاکی از آن است که نوجوانان بیشتر تحت تاثیر عوامل جامعه پذیری به مشارکت سیاسی می پردازند.

در نهایت مقایسه عوامل جامعه پذیری مرتبط با بعد ذهنی مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان نشان می دهد که اولاً: در گروه سنی جوان، مشارکت سیاسی دوستان بیشترین اهمیت را داشته است در حالی که در گروه سنی نوجوان، رسانه های جدید بیشترین اهمیت را دارند. ثانیاً: رسانه های جدید بر بعد ذهنی و همچنین عملی مشارکت نوجوانان تاثیرگذار بوده اند در حالی که در مورد مشارکت جوانان نقشی ایفا نمی کنند. ثالثاً: میزان قدرت تبیین کنندگی عوامل جامعه پذیری برای مشارکت ذهنی نوجوانان بیشتر است. مجموع موارد بیان شده حاکی از آن است که نوجوانان، بیشتر تحت تاثیر عوامل جامعه پذیری قرار دارند.

### بحث و نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی مقایسه ای رابطه عوامل جامعه پذیری و مشارکت سیاسی نوجوانان و جوانان شهر شیراز انجام گرفت. سنجش میزان مشارکت سیاسی نوجوانان و جوانان نشان داد که میزان کل مشارکت سیاسی در بین جوانان و نوجوانان پایین است و حدود نیمی از جمعیت نمونه مشارکتی زیر میانگین دارند. همچنین، نوع مشارکت سیاسی بیشتر شامل مواردی است که ماهیتاً غیر فعال هستند مانند پی گیری اخبار، صحبت درباره مسائل کشور و مسئولین و ... و لذا مشارکت سیاسی فعال و واقعی مشاهده نمی شود و بسیار نادر است.

از آنجا که مشارکت سیاسی هزینه زیادی داشته و در فضای اجتماعی و سیاسی کشور طرفداران کمتری دارد، لذا به طور معمول، شهروندان کمتر به آن روی می آورند. بعلاوه بعضی از انواع مشارکتها مثل مشارکت اجتماعی، هم برای نوجوانان و هم برای جوانان از نظر فرهنگی پسندیده و

مورد قبول هستند و معمولاً پرداختن به آن‌ها باعث ایجاد تصویری مقبول و مورد پذیرش در نظر دیگران می‌شود. اما در مورد مشارکت سیاسی با توجه به نگرشی که در مورد احزاب و گروه‌های سیاسی و فعالیت آن‌ها وجود دارد به نظر می‌رسد فعالیت در این زمینه‌ها علاوه بر اینکه به مقبولیت هویت و تصویر آن در دید دیگران و خودشان کمکی نمی‌کند، بلکه هزینه‌های اجتماعی زیادی هم بر آن‌ها تحمیل می‌کند. بنابراین فعالیت‌های واقعی سیاسی (فعالیت در ستادهای انتخاباتی، کمک مالی به فعالیت‌های سیاسی، ترغیب دیگران به موضع‌گیری، نامه‌نگاری، جمع کردن امضا، شرکت در تجمعات و ...) تقریباً در میان پاسخگویان مشاهده نمی‌شود. این شکل‌های مشارکت نیازمند وقت، فعالیت یا هزینه‌های بیشتری است. بنابراین مشارکت به صورت هر می‌آید که با دشوار شدن هر نوع از مشارکت از تعداد مشارکت‌کنندگان کاسته می‌شود و رای دادن، بحث‌های سیاسی، شرکت در تجمعات انتخاباتی، تلاش برای متقاعد کردن دیگران در رای دادن به یک کاندیدای معین، شرکت در مبارزات انتخاباتی به نفع یک کاندیدای معین، عضویت فعال در گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی مشارکت‌جویان کمتر و کمتری دارند. در واقع شکاف میان رای دادن و دیگر انواع مشارکت‌های سیاسی بسیار زیاد است. اما فعالیت‌های منفعلی مثل دنبال کردن اخبار، صحبت کردن درباره مسائل و شخصیت‌های کشور بیشترین فراوانی را دارد. عین همین نتیجه در تحقیق جعفری یخفروزانی (۱۳۷۶) به دست آمده است بنابراین به نظر می‌رسد که با وجود گذشت بیش از یک دهه از انجام پژوهش وی، تفاوتی در این وضعیت ایجاد نشده باشد.

جنسیت یکی دیگر از متغیرهایی بود که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. این متغیر با مشارکت سیاسی هیچکدام از گروه‌ها ارتباط معنادار برقرار نکرد بنابراین به طور مستقیم در کلیت مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان تأثیری ندارد. این یافته با یافته‌های تحقیق چابکی (۱۳۸۲) ناهمسو است. به نظر می‌رسد به دلیل آنکه سطح مشارکت سیاسی در هر دو گروه پایین است لذا جنسیت نتوانسته اثر خود را نشان دهد.

مشارکت سیاسی احتیاج به مقدمات ذهنی و نگرشی و بعد از آن دانش و مهارت‌هایی دارد که باید در جریان جامعه‌پذیری رسمی و غیر رسمی به دست آید. بنابراین در این پژوهش بر آن تأکید شده و به بررسی تک تک عوامل جامعه‌پذیری پرداخته شد.

در هر دو گروه جوان و نوجوان مشارکت سیاسی دوستان و والدین رابطه قوی با مشارکت سیاسی پاسخگویان داشته است. همچنین سبک تربیتی اقتناعی و جو باز کلاس در هر دو گروه سنی مشوق مشارکت بوده و سبک استبدادی با مشارکت رابطه‌ای نشان نمی‌دهد. در مقایسه‌های بین این دو گروه، نوجوانان به طور معناداری از جو بازتر در کلاس درس و جو کمتر بسته در مدرسه برخوردار بوده‌اند. فلدستاد و میکلسون (۲۰۰۳) نشان داده‌اند جو کلاس متغیر مهمی در ایجاد نگرش‌ها، تثبیت مفاهیم و تدریس دانش و مهارت‌ها است. بنابراین مهارت‌آموزی و نگرش‌های مثبت در جو باز و محیط آزاد به وجود می‌آید. هرچه سیاست‌های حاکم بر تربیت و آموزش آزادانه تر و دموکراتیک تر باشد استعدادها بیشتر شکوفا شده و مهارت‌ها موثرتر آموخته می‌شوند. همان طور که گیدنز می‌گوید میان جامعه دموکراتیک و خانواده دموکراتیک نوعی ارتباط متقابل وجود دارد. اگر این سیاست‌ها در مدرسه نیز دنبال شود و در آزادی گفتوگوها، بحث و مبادله استدلال‌ها خود را نشان دهد آنگاه نگرش دانش‌آموزان درباره رقابت دموکراتیک و شناخت آن‌ها از مشارکت عمیق شده و تقاضای مشارکت در محیط اجتماعی بزرگتر، افزون می‌شود. در این وقت است که نسلی مشارکت‌جو پا به عرصه وجود می‌گذارد که مشارکت را حق خود می‌داند و برای تحقق شرایط آن تلاش می‌کند.

یافته‌ها همچنین نشان‌دادند که انواع رسانه‌ها نقش متضادی در ارتباط با مشارکت سیاسی ایفا می‌نمایند. رسانه‌های عمومی (شامل تلویزیون، کتاب، روزنامه و مجلات)، مشارکت سیاسی جوانان را تقویت نموده و تاثیری بر مشارکت سیاسی نوجوانان نداشته و در عوض، رسانه‌های جدید (شامل: اینترنت، ماهواره، پیام کوتاه) مشارکت سیاسی نوجوانان را کاهش داده و بر مشارکت سیاسی جوانان بی‌تاثیر بوده‌اند. میزان استفاده از رسانه‌های جدید در جامعه امروزی روز به روز بیشتر شده و گسترش بیشتری پیدا می‌کنند. با توجه به رابطه معکوس این نوع از رسانه‌ها با مشارکت سیاسی، به نظر می‌رسد میزان استفاده از رسانه‌های جدید به کاهش نوع خاصی از مشارکت سیاسی منجر شده است و در عوض شکل دیگری از مشارکت سیاسی در فضای سایبرنتیک و ارتباطات جدید را به وجود آورده باشد که در این پژوهش مورد سنجش قرار نگرفته است. از آنجا که فرد در این نوع از مشارکت سیاسی می‌تواند ناشناخته بماند لذا به نظر می‌رسد هزینه‌های وارد شده به فرد به حداقل

خود می‌رسد و بنابراین زمانی که شرایط اجتماعی برای فعالیت مستقیم سیاسی کاهش می‌یابد این نوع از مشارکت سیاسی می‌تواند تجلی بیشتری داشته باشد. با عنایت به اینکه اولاً: این نوع از رسانه‌ها تنها با مشارکت سیاسی نوجوانان رابطه دارد که نسل آتی سیاسی را تشکیل می‌دهند و ثانیاً: ما در عصر ارتباطات زندگی هستیم و رسانه‌های جدید روز به روز در حال گسترش و اثرگذاری بیشتر بر زندگی افراد هستند، لذا پیشنهاد می‌شود تحقیقات گسترده‌ای در این باب انجام گیرد.

نتایج تحلیل رگرسیون گام به گام، نشان می‌دهد که عوامل جامعه‌پذیری مرتبط با مشارکت سیاسی در میان گروه‌های مختلف جوانان و نوجوان، دختران و پسران متفاوت است. در واقع نوجوانانی که هنوز دبیرستان را تمام نکرده و از مدرسه فارغ‌التحصیل نشده‌اند علاوه بر اینکه مصادیق مشارکت آن‌ها متفاوت است، سازوکارهای جامعه‌پذیری متفاوتی نیز روی مشارکت سیاسی آن‌ها تاثیر می‌گذارد. مشارکت سیاسی نوجوانان بیشتر تحت تاثیر متغیرهایی مانند مشارکت سیاسی دوستان و والدین، رسانه‌ها و فن‌آوری‌های جدید و جو باز کلاس می‌باشد درحالی که مشارکت سیاسی جوانان بیشتر با مشارکت سیاسی دوستان و والدین تبیین می‌گردد. همچنین موثرترین عامل جامعه‌پذیری در ارتباط با مشارکت سیاسی پسران نوجوان، مشارکت سیاسی دوستان است در حالی که همین عامل برای دختران نوجوان مشارکت سیاسی دوستان و والدین، رسانه‌ها و فن‌آوری‌های جدید و جو باز کلاس می‌باشد. عوامل جامعه‌پذیری مرتبط با مشارکت سیاسی دختران و پسران جوان وضعیت مشابه است. بدین ترتیب که مشارکت سیاسی دوستان و والدین به عنوان موثرترین عامل جامعه‌پذیری مرتبط با مشارکت سیاسی دختران و پسران جوان مطرح می‌گردد. مقایسه تعداد عوامل جامعه‌پذیری موثر بر مشارکت سیاسی جوانان و نوجوانان نشان می‌دهد که تنوع عوامل جامعه‌پذیری مرتبط با مشارکت سیاسی برای نوجوانان بیشتر است. نوجوانان هنوز از زمینه مستقل نشده و در بسیاری موارد تحت تاثیر و با هدایت عوامل جامعه‌پذیر کننده حرکت می‌کنند. یادگیری اجتماعی و عوامل جامعه‌پذیرکننده در همه تحقیقات پیشین نه تنها برای نوجوانان بلکه برای بزرگسالان نیز به عنوان عامل بسیار مهمی مورد توجه محققان قرار گرفته است. ایمان و مقدس (۱۳۸۱) جامعه‌پذیری را عامل بسیار مهمی در مشارکت سیاسی جوانان در شیراز دانسته و معتقدند که در تبیین مشارکت حرف اول را می‌زند. لپندستروم (۲۰۰۵) تفاوت در سطوح مشارکتی را نتیجه سنت‌های متفاوت فرهنگی و

تفاوت در فرایند فرهنگ پذیری دیده است و مک فارلند و توماس (۲۰۰۶) بر اهمیت جامعه پذیری سیاسی در درون خانواده تاکید کرده است.

بنابراین برای داشتن نسلی که فعال و مشارکت‌جو بوده و در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی تمایل به مشارکت داشته باشد باید از زمان کودکی و نوجوانی آغاز کرد. کودکان و نوجوانان در مدرسه و از طریق فعالیت‌های داوطلبانه می‌آموزند که چگونه برای خود نظری داشته باشند و نظرشان را چطور بیان کرده و برای تحقق خواسته‌های خود کوشش کنند. بنابراین فعالیت‌های فوق برنامه‌ای که مستلزم بحث، کارگروهی، حل مسئله، بیان خود و صحبت کردن در جمع باشد باید در برنامه‌های مدارس گنجانده شده و مشوق‌های لازم برای آن فراهم شود. برنامه‌هایی مانند شورای دانش‌آموزی، برگزاری انتخابات برای آن، طرح خود باوری و مشارکت برخی از دانش‌آموزان در فعالیت‌های مربوط به انجمن اولیا و مربیان گام‌های خوبی است که برداشته شده است اما این برنامه‌ها باید از صورت نمادین خود خارج شده و دارای تاثیر واقعی در اداره مدرسه باشد. مشارکت اگر همراه با تفویض واقعی قدرت نباشد اثرات توسعه‌ای نخواهد داشت. اعضای شورای دانش‌آموزی باید در جلسات مدرسه حضور داشته و نظرشان واقعاً تاثیر داشته باشد. دانش‌آموزان باید واقعاً احساس کنند که مطالبات خود را می‌توانند از طریق این شورا دنبال کنند آنگاه با شوق و اشتیاق بیشتری در آن شرکت کرده و در این رهگذر مهارت‌های بسیار ارزشمندی به دست می‌آورند که باعث می‌شود بتوانند در بزرگسالی مشارکت‌های سیاسی و اجتماعی داشته باشند.

علاوه بر این، جو مدرسه و کلاس در راسخ کردن ذهنیت‌ها و ارزش‌های زیربنایی مشارکت اهمیت زیادی دارند. استفاده از روش‌های تدریس مشارکت‌جویانه‌تر، برقراری دیالوگ در کلاس، اجازه صحبت درباره مسائل مختلف مربوط به جامعه و مدرسه در کلاس یا با مسئولین مدرسه، می‌تواند ارزش‌های دموکراتیک را نهادینه کرده و ذهنیت مشارکتی را در دانش‌آموزان تقویت کند. در کشورهایی که ارزش‌ها و نگرش‌های مشارکت‌جویانه و دموکراتیک نهادینه نشده باشد حتی اگر دولتمردان برای جلب مشارکت مردم تلاش کنند مردم راغب به مشارکت نخواهند بود و کشور باید هزینه‌های بیشتری صرف کرده و زمان بیشتری بگذارد تا توسعه حاصل شود.

در ضمن برای افزایش مشارکت و سرعت بیشتر به سوی توسعه همه جانبه نه فقط باید به عوامل محیط نوجوانان توجه کرد بلکه باید به بزرگسالان نیز توجه نمود. باید عوامل جامعه‌پذیرکننده به صورت هماهنگ با هم عمل کنند تا نتیجه مطلوب حاصل شود بنابراین تلاش مدرسه باید با خانواده هماهنگ شود. علاوه بر سرمایه گذاری روی برنامه های مدارس باید آموزش های لازم برای این تغییرات را ببینند. اگر نوجوانان در این تحقیق مشارکت کمی داشته اند یکی از عوامل آن نبود مشارکت و زمینه و مهارت‌های آن در خانواده است. نوجوان مشارکت‌جو بیشتر از خانواده مشارکت‌جو بیرون می‌آید. بنابراین مدارس باید بر برنامه‌های آموزش خانواده و توجیه والدین تمرکز بیشتری کرده و والدین را متقاعد کنند که در انجام این برنامه‌های مشارکت جویانه نه تنها فرزندان خود را حمایت کنند بلکه خودشان نیز در این برنامه ها مشارکت فعال داشته باشند. انجمن اولیا و مربیان باید از شکل کلیشه‌ای بیرون آمده و در تصمیم گیری های آموزشی و پرورشی مدرسه دخالت بیشتری داده شود.

علاوه بر مشارکت والدین در مدارس باید به سبک تربیتی درون خانواده نیز توجه کرد. اخیراً توجه خانواده ها به سبک های تربیتی مناسب افزایش یافته است و برنامه های متعدد آموزشی از طریق رسانه های عمومی (صدا و سیما، انتشار مجله و کتاب و ...) اجرا می‌شود که بسیار مورد توجه خانواده ها قرار گرفته است. رونق مراکز مشاوره خانواده بخشی از توجه والدین به سبک های تربیتی علمی که بر اقتناع و دموکراتیک بودن جو خانواده تاکید دارند را انعکاس می دهد. اما مخاطبان بیشتر این برنامه ها و استفاده کنندگان از این آموزش ها زنان (مادران) هستند و معمولاً پدران اهمیت کمی به این مسائل می دهند. در واقع از آنجا که تربیت فرزند به طور سنتی وظیفه زنان محسوب می شود، پدران کمتر خود را درگیر این مسائل می کنند. اما سبک تربیتی مشارکت جویانه و استبدادی به نقش پدران و نگرش آن ها بسیار وابسته است. بنابراین باید در این آموزش ها به نقش پدران بیشتر توجه شود تا جو خانواده و سبک تربیتی آن ها مشارکت جویانه تر شده و فرزندان به صورت عملی دموکراسی و مشارکت را از درون خانواده تجربه کنند و در مدرسه در هویت خود نهادینه کنند.

## فهرست منابع

- آبرکرامبی، نیکلاس؛ هیل، استفان؛ ترنر، برایان اس (۱۳۶۷): *فرهنگ جامعه شناسی*. ترجمه حسن پویان، تهران: انتشارات چاپخش.
- ایمان، محمدتقی و مقدس، علی اصغر (۱۳۸۱): "بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی جوانان مورد مطالعه شهر شیراز". *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، شماره سوم و چهارم، سال ۳۵، صص: ۷۵۳-۷۸۸.
- تنهایی، ابوالحسن، (۱۳۷۹): *درآمدی بر مطالب و نظریه های جامعه شناسی*، تهران، نشر مرنديز.
- جعفری یخفروزانی، مهرداد (۱۳۷۶): *بررسی میزان مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه فردوسی و عوامل موثر بر آن*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی.
- چابکی، ام البنین (۱۳۸۲): "جنسیت و مشارکت سیاسی بررسی مقایسه ای مشارکت سیاسی دانشجویان دختر و پسران در تهران"، *فصل نامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، سال دوازدهم و سیزدهم شماره ۴۴-۴۵، صص ۱۰۷-۱۲۸.
- خواججه نوری، بیژن (۱۳۸۵): *تأثیر مولفه های جهانی شدن بر مشارکت جدید زنان*، پایان نامه دکتری دانشگاه شیراز.
- راش، مایکل (۱۳۸۳): *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، سمت.
- ریتز، جورج (۱۳۸۱): *نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر و پناهی، محمد امیر (۱۳۸۵): "ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی"، *پژوهش زنان*، دوره چهارم، شماره ۳، صص. ۶۰-۳۱.
- فتحی، محمدحسین (۱۳۸۵): *بررسی عوامل اجتماعی موثر بر مشارکت سیاسی جوانان شهر اسلامشهر*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- علیخانی، مهدی (۱۳۸۵): *آسیب شناسی مشارکت سیاسی جوانان، سایت خبرگزاری فارس*.  
[http://www.farsnews.com /۱۳۸۹/۸/۲ on line]
- کیهانی، مسیح الله (۱۳۸۴): *بررسی عوامل موثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان*، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه اصفهان.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸): *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، نشر نی.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۱): *جامعه شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، چاپ هشتم.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴): *چشم اندازهای جهانی*، ترجمه محمد رضا جلالی پور، تهران، انتشارات طرح نو.

معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰): *منطق پسایند، بحران مدرنیته و مشارکت سیاسی*، فصل نامه نامه مفید، شماره ۲۵.

مقدس، علی اصغر و قدرتی، حسین (۱۳۸۳): "نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز"، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه مشهد*، دوره اول، شماره ۴، ص. ۳۱-۱.

موحد، مجید (۱۳۸۲): "مشارکت سیاسی زنان و عوامل اجتماعی موثر بر آن"، *مطالعات زنان*، سال اول، شماره ۳، صص: ۲۸-۴.

وحید، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳): "تاملی در مورد رابطه بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی در شهر کاشان"، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۳، ص. ۱۴۵-۱۲۳.

Beck, P.A. and Jenings M.K (1982): "pathways to participation", *American Political Science Review*, vol 76, p:94-108.

Dahl, Robert A (1382): *Polyarshy; PartiCipation and Opposition*, London: University Press.

Fjeldstad D. and Mikkelsen R. (2003): "Strong Democratic Competence does not Automatically Lead to Strong Engagement and Participation", *International Journal of Educational Research*, Vol. 39, pp: 621-639.

Letki N. (2004): "Socialization for Participation?, Trust, Membership and Democratization in East-Central Europe", *Political Research Quarterly*, Vol.54, No.4, pp:665-679

Lin, Non (1976): *Foundation of Social Research*. NewYork: McGraw Whill

Lindstrom, M., (2005): " Ethnic Differenes in Social Participation and Social Capital in Malmo Sweden: A Population – Based Study", *Social Science and Medicine*, Vol.60, pp: 1527-1546.



- McClosky, Herbert (1968): "Political Participation". David L. Sills (Ed.), *International Encyclopedia of the Social Sciences*. New York: McMillan Company and Free Press. Vol.12-13. pp. 252-265.
- McFarland D. A. and Thomas, R. J., (2006): " Bowling Young: How Youth Voluntary Associations Influence Adult Political Participation", *American Sociological Review*, Vol. 71, No. 3, PP: 401-426.
- Rosenthal C. S., Jones J., and Rosenthal J. A. (2003): "Gendered Discourse in the Political Behavior of Adolescents", *Political Research Quarterly*, Vol.56, No.1, pp: 97-104.

